

تعریف ریسک

ریسک یکی از کلماتیست که مردم را از ورود به یک شغل جدید می ترساند و موجب می شود در آن وارد نشوند.

ابتدا بیاپید ریسک را تعریف کنیم.

ریسک به معنای عدم قطعیت در رسیدن نتیجه است.

زمانی که درباره ریسک کسب و کار صحبت می کنیم یعنی کسب و کاری که ما در آن وقت می گذاریم، سرمایه اولیه ای هم می گذاریم اما به پول و سودی نمی رسیم.

به این دسته از کارها می گوییم کارهای ریسک دار.

اکثر مردم از ورود به چنین کارهایی اجتناب می کنند.

چرا مردم کشور ما کمتر به تجارت پرداخته اند و کشوری به شدت کارگر و کارمند پرور هستیم؟

چون تجارت را شغلی پر ریسک می دانیم اما هیچ ریسکی در کارگری و کارمندی نمی بینیم.

کارگر صبح به سر کار می رود و شب با پولی هر چند اندک به خانه می آید.

کارمند همین باز درآمدی روزمزد را به ماه تبدیل می کند و آخر ماه پولش را می گیرد پس او هم ریسکی ندارد.

حالا به یک سوال مهم باید جواب دهیم.

مردم آمریکا، چین، آلمان، روسیه، انگلستان، فرانسه، لوکزامبورگ، سوئیس، هلند، ایتالیا و تمام کشورهای پیشرفته و ثروتمند جهان که به شدت تجارت را دوست دارند به آن مشغولند مردمانی نترس، شجاع و جسور هستند و ما ایرانی ها و کشورهای فقیری مانند زیمبابوه، جیبوتی، کوبا، پاکستان، هند، بنگلادش و نپال مردمانی ترسو هستیم؟

خیر اصلا اینگونه نیست.

پس ما چرا چیست؟

ریشه را در دو مسئله مهم جستجو می کنیم تا اگر خدا بخواهد ما هم بتوانیم تجارت را آغاز کنیم بدون آنکه بترسیم.

۱. سرمان را کلاه گذاشتند.

در کشوری شبیه ایران رسانه ها هر زمان که فیلمی ساختند و تاجری را نشان دادند آن تاجر یا دزد بود یا کلاهبردار یا دستش به خون مردم آغشته بود و اگر تاجر سالمی بود با خاک کوچه یکسان شد و اگر مردمی فقیر در فیلم نمایش داده شدند مردمانی پاک و سالم و مقرب درگاه الهی نشان داده شدند.

سوال مهم اینجاست که این فیلم ها را ثروتمندان می سازند یا فقیران جامعه؟

شغل این ثروتمندان چیست؟

آیا کارگر و کارمند هستند یا تاجرنند؟

چرا تاجران وقتی می خواهند چنین فیلم هایی بسازند هم صنف خودشان را اینچنین زشت و کثیف پر از ریسک و استرس نشان می دهند و غیر هم صنف های خودشان را مردمانی مقدس نشان می دهند؟

جواب بسیار ساده است.

تا مردم سمت تجارت نیابند.

تا مردم در همان کارگری و کارمندی که در حقیقت بردگی مدرن ثروتمندان است مشغول باشند و به خیال خام خود گمان کنند که بندگان مقدس پروردگاران و تاجران و ثروتمندان با شیوه های ماتریکسی امپریالیسمی و کاپیتالیسمی آنها را مهندس نمایند.

نویسنده قصد دارد تا به شما بگوید بخش زیادی از ریسکی که درباره تجارت در ذهنتان هست کاملاً دروغ و ساختگی از سوی رسانه هاست و تمام این ژانرهای وحشتی که درباره تجارت متصورید یک دروغ بزرگ است.

اگر تصور درستی به تجارت داشته باشید متوجه خواهید شد بیش از ۹۰ درصد ریسک های ذهنی تان غلط است.

البته نمی خواهیم فضا را گل و بلبل کنیم و بگوییم ریسک تجارت مانند ریسک کارگری و کارمندی است اما اگر ۹۰ درصد را با باور درست اصلاح کنیم می ماند ۱۰ درصد باقیمانده.

۱. ساختار حذف ریسک

حال فرض کنیم همه مردم ایران قبول کردند که ریسک موجود در تجارت ۱۰ درصد آن چیزی است که پیشتر در ذهن داشتند.

سوال اینجاست که آیا باز هم ورود می کردند؟

یقیناً باز هم خیر.

و باز این سوال می ماند که مردم کشورهای ثروتمند جهان شجاعتی از ما هستند که با وجود ریسک ۱۰ درصدی به تجارت مشتاقند؟

اینجا هم می گوییم که خیر آنها شجاعتی نیستند چون ساختاری دارند که تمام آن ریسک ۱۰ درصدی را هم حذف می کند.

در حقیقت برای یک آلمانی تجارت هیچ ریسکی ندارد و جالب اینجاست که تاجران آلمانی جمله معروفی بین خودشان دارند که می گوید: در تجارت ریسکی نداریم اما اگر کارگری می کردیم ممکن بود هر روزی که می گذرد از کار افتاده می شدیم.

یعنی شما زمانی که کارگری می کنید ممکن است به یک شبی یا روزی دیسک کمرتان شما را از پا بیندازد.

یعنی برای آلمانی ها تجارت ریسکی ندارد در حالیکه کارگری ریسک دارد.

شما کارگری و کارمندی را هم بی ریسک نبینید.

در یک شب همه کارگران و کارمندان را می توانند اخراج کنند. در یک شب تورمی چند برابر به کشورمان اصابت می کند که دیگر آن کارمندی به صرفه نیست یعنی اگر روز اول به شما پیشنهاد می دادند با این حقوق مشغول شو و قیمت گوشت هم فلان است وارد نمی شدید اما امروز وارد شدید و از قضا از شما چک و سفته هم دارند و به این راحتی ها نمی توانید آن شغل را رها کنید.

بعد هر چقدر داد بزنی که ای خوش انصاف ها من زمانی این شغل را پذیرفتم که گوشت بود فلان قیمت.

امروز گوشت ده برابر شده و حقوق من دو برابر گشته.

و من با این حقوق چندرغازی که هر ماه کف دستم می گذارید
زندگی پر ریسکی را دارم هیچ گوشی صدایتان را نمی شنود چه
رسد به اینکه بخواهد ترتیب اثری بدهد.

و متاسفانه مردم حواسشان به این موضوعات که ریسک های به
شدت بدی را به زندگی هایشان وارد می کند نیست.

پس به اینجا رسیدیم که کشورهای ثروتمند با ایجاد ساختارهایی
که همان ریسک ۱۰ درصدی تجارت را به صفر رسانده اند موفق
شدند مردمان خود را به تجارت تهییج کنند و وقتی مردم ببینند
تجارت هیچ ریسکی ندارد و از قضا کارمندی و کارگری ریسک
فیزیکی و بدنی دارد چرا تجارت نکنند؟

حال سوال اینجاست که آیا ما در ایران هم می توانیم تجارت را
بدون ریسک انجام دهیم؟

آیا می شود به طور قطع و یقین گفت که می شود از تجارت
ثروتمند شد و ضرر مالی برایمان به همراه ندارد؟

ما به این سوال مهم باید پاسخ دهیم.

ریسک تجارت را صفر کرده ایم.

ما با برندسازی ریسک تجارت را به صفر رسانده ایم.

برندسازی چه می کند که ریسک تجارت می شود صفر؟

برندسازی موجب می شود که نیاز نباشد اول پول بدهی و بعد محصولت را از تامین کننده بگیری.

وقتی برند می شوی تامین کننده به شما محصول می دهد و بعد پول می گیرد.

همین برندسازی باعث می شود که مجبور نباشی اول محصول را به مشتری بدهی و بعد پول بگیری بلکه اول پول به حسابت واریز می شود و بعد محصول را به او تحویل می دهی.

وقتی اول پول و محصول دستت باشد و سپس آنها را جابجا کنی ریسکی باقی نمی ماند.

و این کار را آراد برایت انجام می دهد و ارنج برده ای در اختیار می گذارد که همین اتفاق بیفتد مگر خودسرانه تغییرش دهی.

حال اگر کسی بگوید من نابلدم و ممکن است کار را آنگونه که
آراد می گوید در نیاورم.

ما یک اصل در آراد داریم و آن اینست که کمیت همراه خودش
کیفیت هم می آورد.

یعنی در برندسازی آنقدر مشتری و تامین کننده با تو همکاری
می کنند که اگر اولی نشد دومی.

اگر دومی نشد سومی.

اگر سومی نشد چهارمی.

شما در هر روز بیش از ده فرصت تجاری یا به اصطلاح ما لید و
سیگنال خواهید داشت که در سال به بیش از ۳ هزار فرصت
می رسد و محال ممکن است از بین اینها چند ده موردش منجر
به تجارت نشود.

نکته مهم اینجاست که شما ارنج برده ما را دست نزنید.

سر خود رفتار نکنید آن وقت می بینید که تجارت هیچ ریسکی
ندارد و در ایرانید اما انگار در کشوری ثروتمند تجارت می کنید.